

قدرت‌های منطقه‌ای وجهانی گسره خورده است. در این میان که نهادهای امدادی بین‌المللی مرتباً از کشورها و دولت‌ها تسریع در کمک‌های غذایی و دارویی می‌کنند آمریکا در اقدامی شرم‌آور نیمی از دارایی‌های یک ملت را مصادره کرده و نیم دیگرش را به کمک‌های انسان دوستانه برای مردم افغانستان اختصاص داده است! اقدامی که با هیچ منطق انسانی جز قلدری و خوی استعماری و ستم پیشگی قابل هضم و فهم نیست. ثروتمندترین کشور جهان چشم به اندک دارایی فقیرترین کشور جهان دوخته جلوشم بشریت رسماً به سرق‌ت اموال ملتی در آستانه فقر و فلاکت می‌پردازد. نمی‌دانم روشنفکران و بشر دوستان آمریکایی آیا واقعاً پس از این اقدام شنیع می‌توانند سربلند کنند و ارزش‌های فرهنگی کشور خود را به رخ دیگر ملت عالم بکشند؟ هر چند صدای مظلومیت ملت افغانستان در میان هیاهوی غول‌های تبلیغاتی ایالات متحده به جایی نمی‌رسد و چه بسا مردم آمریکا اصلاً متوجه شناع‌ت دولت خود نشوند ولی قطعاً این اقدام از دید آزادگان و بشردوستان و وجدان‌های بیدار مخفی نخواهد ماند و پیش از آنکه قدرت اقتصادی و نظامی این کشور روبه افول رود اعتبار و فرهنگ و ادعاهای انسانی آن جامعه در معرض نزول قرار خواهد گرفت. رفتار آمریکا چه در خروج مصیبت‌آفرین از افغانستان و چه در این سرق‌ت تاریخی از دزدید هر کس مخفی بماند و برای هر دولت و ملتی بی‌اهمیت باشد قطعاً از ذهن و ضمیر ملت افغانستان فراموش نخواهد شد. اگر مردم آمریکا و متفکران آن کشور در پی یافتن ریشه‌های نفرت برخی ملت‌ها از خود باشند و سوال کنند که چگونه ممکن است کسانی در هواپیمایی پر از مسافر بیگناه بنشینند و آن رابه ساختمان‌هایی بزنند که پراز انسان‌های بیگناه هستند و آرزو می‌کنند که دیگر هیچ‌گاه چنین اتفاقی تکرار نشود بد نیست به این خوی و رفتار دولت خود بنگرند. تصمیم آقای بایدن واقعاً یک استثنای نیست، سلف او با زیر پا گذاشتن یک توافق بین‌المللی که مورد تأیید شورای امنیت سازمان ملل هم بود برجام را پاره کرد و ملت بزرگ و مظلوم ایران را در شدیدترین مضایق اقتصادی قرار داد و خدا می‌داند که چه تعداد از ایرانیان در فقر و بیماری و تنگنای ناشی از ستم آقای ترامپ قربانی شده باشند و البته این عمل هم هرگز فراموش شدنی نیست. اما تعجب از وزارت خارجه و دولت سیزدهم است که با شعار انقلابی روی کار آمده‌اند ولی هنوز این اقدام آمریکا را محکوم نکرده یا حداقل با ملت افغانستان ابراز همدردی نکرده‌اند. اگر هیچ ملتی درد امروز همسایه شرقی ما را لمس نکرده باشد ملت ایران با پوست و گوشت واستخوان خویش این درد را چشیده است. این حادثه‌های تلخ و عبرت‌آموز باید ملت‌ها خصوصاً ملت افغانستان را بیدار کند که از بی‌دانشی و آگاهی و همت و اراده و سرمایه‌های انسانی و فرهنگی و مادی خود اعتماد نکنند که در دنیای بی‌رحم کنونی مودت دولت‌ها و انتظار یاری از سوی آنها شوخی بیش نیست.

جنگ اوکراین تنها جنگ آینده نخواهد بود

یک چراغ سبیز به روس‌ها بود مبنی بر اینکه آمریکایی‌ها حتی اگر اقدام نظامی صورت بگیرد حاضر به مقابله نظامی نیستند بلکه منافع خلیج فارس برایشان مهمتر است. اینها جنبه‌های مشکوک این قضیه است ولی اتفاقی که خواهد افتاد این است که اگر روسیه به اوکراین حمله کند، آن موقع عملاً شاهد توقف یا حداقل تعلیق دیپلماسی در جهان مختلف در دنیا خواهیم بود. معنقدم روس‌ها زیر کانه تحولاتی همچون مذاکرات وین را طول دادند. در وین امکان توافق وجود داشت ولی روس‌ها سعی کردند کماکان توجه دیپلمات‌های دنیا به وین و مذاکرات مربوط به احیای برجام جلب شود برای اینکه در جای دیگر سیاست خودشان را پیش ببرند. اگر جنگ در اوکراین شکل بگیرد، حداقل در حوزه دیپلماسی یکی از بازندگان دیپلماسی جهانی، ایران خواهد بود که با یک وقفه جدی مواجه خواهد شد و از طرف دیگر در سایه این جنگ ممکن است در مناطق چالشی مثل حوزه‌های چالش بین ایران و اسرائیل شاهد یکسری رویدادها باشیم که می‌تواند جنبه خطرناک به خودش بگیرد. بسیار خوب بود و خوب هست که ایران و اعضای برجام در وین بتوانند به نتیجه دلخواه برسند و گرنه بعد از جنگ احتمالی اوکراین، دنیا شاهد تحولات تازه‌ای خواهد شد. کاربرد زور جای دیپلماسی را تا حد زیادی و در بلندمدت اشغال خواهد کرد و این موضوعی است که خبرهای ناگواری برای دنیا دارد. دنیایی که نتوانست در مقابل ویروس کرونا به یک جبهه واحد برسد عملاً با جنگ منافع در یکی از مناطق جنگ سردی گذشته یعنی جنگ بین روسیه و بلوک غرب، دنیای تازه‌ای را شاهد خواهیم بود که در آن عملاً کشورها و ملت‌ها دیگر به هم رحم نخواهند کرد. جمهوری اسلامی ایران در این شرایط باید آمادگی لازم را داشته باشد. باز هم معتقدم که بهتر است برجام قبل از تحولاتی مثل جنگ احتمالی اوکراین به نتیجه برسد و اگر هم این اتفاق نیفتد که یک نتیجه ناگوار به حساب می‌آید به هر حال ایران باید این آمادگی را داشته باشد که در سایه دودی که از اوکراین بپا خواهد خاست، چالش امنیتی و نظامی تازه‌ای برای کشور به‌وجود نیاید.

حسن بهشتی پور در گفت‌وگو با «آرمان ملی» مطرح کرد:

هدف آمریکا؛ تحریک مسکو

برای حمله به اوکراین

آمریکامی خواهد با این حمله اول؛ مرزهای ناتو را تا مرزهای روسیه

گسترش دهد تا نایا؛ مانع انتقال گاز روسیه به اروپا شود.

مسکواما دست آمریکار ا خوانده است

آمریکاقصد دارد روسیه را در باتلاق اوکراین غرق کند

سیاست ایران نسبت به بحران اوکراین «بی‌طرفی مثبت» باشد

حمایت ایران از روسیه در تقابل اوکراین اشتباه است

احتمال تقابل مستقیم آمریکا و روسیه در اوکراین وجود ندارد

راه حل بحران اتخاذ سیاست بی‌طرفی از سوی اوکراین است

جنگ در اوکراین به یک جنگ منطقه‌ای تبدیل خواهد شد



آرمان ملی – احسان انصاری: نیروهای نظامی روسیه در مرز اوکراین مستقر شده‌اند و هر لحظه احتمال وقوع جنگ وجود دارد. آمریکا عنوان کرده از زمان حمله احتمالی روسیه به اوکراین اطلاع دارد که بیشتر یک عملیات روانی به شمار می‌رود. دلیل اصلی بحران در این منطقه از جهان نیز احتمال پیوستن اوکراین به ناتو است. اتفاقی که اگر رخ بدهد مرزهای ناتو تا مرز روسیه گسترش پیدا می‌کند و روسیه در محاصره متحدان آمریکا قرار می‌گیرد. اتفاقی که به‌هیچ عنوان خوشایند مسکو نیست. «آرمان ملی» برای بررسی و تحلیل آخرین وضعیت بحران اوکراین با حسن بهشتی پور تحلیل‌گر روابط بین‌الملل گفت‌وگو کرده است. بهشتی پور معتقد است: «این اشتباه و خسران محض است که تصور کنیم با طر قداری از موضع روسیه، می‌توانیم علیه آمریکا موضع بگیریم. اینجا بحث روسیه و غرب به تنهایی نیست اینجا، بحث اوکراین و روسیه است. این دو کشور، ۱۲ قرن روابط بسیار نزدیکی داشته‌اند و تا سال ۲۰۰۴، اوکراین یکی از نزدیک‌ترین متحدان روسیه محسوب می‌شد. بنابراین، ایران نباید اجازه دهد نقشه آمریکا و انگلیس که پشتیبان و محرک درگیری فعلی هستند تحقق پیدا کند.» در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

بهانه‌ای شود برای اینکه فراموش کنیم که ما می‌توانیم روابط بسیار خوبی با اوکراین داشته باشیم. در عین حال، نباید به خاطر روابط نزدیکی که با روسیه داریم، روابط با اوکراین را قربانی رابطه خوب با روسیه کنیم. نکته مهم‌تر این است که اگر باب شود کشوری مانند روسیه، به خاطر اختلاف‌هایی که با کشور همسایه خود دارد، دست به اقدام نظامی بزند؛ این موضع حتماً اشکال دارد و نباید جمهوری اسلامی ایران از این حرکت روسیه حمایت کند. نباید اجازه داد

قدرت‌های بزرگ اقدام‌های نظامی را به یک‌رویه حقوقی برای اعمال سیاست‌های خود تبدیل کنند. البته، تحلیل شخصی من این است که مادامی که اوکراین عضو ناتو نشده، به‌هیچ‌وجه، روسیه به اوکراین حمله نظامی نخواهد کرد. چون اولاً روسیه در موقعیتی نیست که به چنین ریسک خطرناکی دست بزند و ثانیاً با آنکه وارد شدن روسیه به اوکراین برای ارتش روسیه کار دشواری نیست؛ ولی بیرون آمدن از این باتلاق اوکراین بسیار برای این کشور دشوار خواهد بود. به‌خصوص در این وضعیت بد اقتصادی و شرایط کرونایی که در روسیه حاکم شده است.

سیاست بی‌طرفی مثبت چه دستاوردهایی برای ایران دارد؟

ما می‌توانیم از سیاست مخالفت با جنگ‌افروزی آمریکا در منطقه و دعوت از دو طرف به خویشن داری و در پیش گرفتن راه‌حل‌های دیپلماتیک، تبعیت کنیم. ما نباید فکر کنیم که چون روسیه صد هزار نیرو در مرز اوکراین پیاده کرده حتماً قصد حمله به اوکراین را دارد. به نظر می‌رسد روسیه این لشکر کشی را انجام داده تا بازدارندگی به وجود بیاورد؛ یعنی، طرف مقابل بداند که مخالفت روسیه با عضویت اوکراین در ناتو جدی است. روسیه با لشکر کشی به مرزهایش با اوکراین می‌خواهد نشان دهد که دیگر شرایط مانند دهه ۱۹۹۰ نیست که کل کشورهای بلوک شرق سابق به ناتو پیوستند و خود روسیه هم، به طرح مشارکت برای صلح ناتو پیوست و هیچ مخالفتی نکرد. اما الان، اوکراین برای روسیه در واقع، خط حائل امنیتی بین روسیه و غرب است. مسکو می‌داند که اگر اوکراین عضو ناتو شود، در واقع، استقرار نیروهای نظامی ناتو در مرزهای غرب روسیه، این کشور را ضربه‌پذیرتر می‌کند. در هر صورت روسیه مجبور است نظام امنیتی خود را در غرب این کشور بازآفرینی کند. این اشتباه و خسران محض است که تصور کنیم با طر قداری از موضع روسیه، می‌توانیم علیه آمریکا موضع بگیریم. اینجا بحث روسیه و غرب به تنهایی نیست اینجا، بحث اوکراین و روسیه است. این دو کشور، ۱۲ قرن روابط بسیار نزدیکی داشته‌اند و تا سال ۲۰۰۴، محسوب می‌شد. بنابراین، ایران نباید اجازه دهد نقشه آمریکا و انگلیس که پشتیبان و محرک درگیری فعلی هستند تحقق پیدا کند. باید توجه داشت اگر جنگی در منطقه شروع شود، طرف‌های اصلی که خسارت عمده می‌بینند، روسیه، اوکراین و مردم شرق اروپا هستند. در چنین شرایطی لازم است به‌نوعی موازنه مثبت در روابط خود با اوکراین و روسیه برقرار سازد. درست است که ما با اوکراین بر سر مسأله هواپیمای مسافربری که به‌صورت غیرعمدی مورد حمله قرار گرفت، اختلاف‌های اساسی داریم؛ اما این مسأله نباید

که به جنگ در اوکراین دامن بزنند. در صورتی که روسیه به اوکراین حمله کند دامنه این جنگ به چه میزان خواهد بود؟ و چه کشورهایی را وارد جنگ خواهد کرد؟ آمریکا عنوان می‌کند در صورتی که جنگ اتفاق بیفتد این جنگ محدود است. اما به نظر نمی‌رسد اگر جنگی صورت بگیرد دامنه محدودی داشته باشد. لهستان کشور همسایه اوکراین است و به همین دلیل اگر جنگی در این منطقه رخ بدهد احتمال اینکه مهاجران اوکراینی راهی لهستان

و دیگر کشورهای اروپایی شرقی شوند وجود دارد. از سوی دیگر بحران انرژی در اروپا نیز اجتناب‌ناپذیر است. در روزهای اخیر و در حالی که هنوز جنگ نشده شاهد سقوط سهام و کاهش قیمت نفت هستیم. این در حالی است که اگر جنگ شود این وضعیت تشدید خواهد شد و همه طرفین ضرر خواهند کرد. این جنگ به سود هیچ‌کس به‌جز آمریکا بپا نیست که در حال ماجراجویی هستند و در این ماجراجویی منافع خود را دنبال می‌کنند. آمریکا با اینکه از نظر

جغرافیایی فاصله زیادی با محل جنگ دارد اما تلاش زیادی می‌کند که به روسیه فشار وارد کند. در چنین شرایط احتمال تقابل آمریکا و روسیه وجود ندارد. آمریکایی‌ها به‌صراحت عنوان کرده‌اند که اگر این کشور وارد جنگ با روسیه شود در عمل جنگ جهانی سوم رخ می‌دهد و کشورهای زیادی وارد جنگ خواهند شد. آمریکا اعلام کرده تنها به دنبال تحریم اقتصادی روسیه است و هدف دیگری را در این زمینه دنبال نخواهد کرد.

با توجه به هم‌زمانی مذاکرات وین با بحران اوکراین و گمانه‌زنی‌هایی که درباره ایران اوکراین مطرح می‌شود ایران باید نسبت به این بحران چه موضعی اتخاذ کند؟ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ۴۳ سال گذشته، مقاطع حساسی وجود داشته که جمهوری اسلامی ایران باید تکلیف خود را با آن بحران منطقه‌ای که به هر دلیل به‌وجود آمده است، روشن می‌کند. یکی از موارد، زمانی بود که پس از تجاوز عراق به کویت، آمریکا در ۲۶ دی ۱۳۶۹ به عراق حمله کرد. در آنجا، موضع ایران بسیار اهمیت داشت. ایران با اتخاذ موضع بی‌طرفی در آن زمان توانست یک تصمیم مهم تاریخی را به ثبت برساند که کاملاً به نفع ایران تمام شد. در آن زمان ایران هم تجاوز عراق به کویت را محکوم کرد و هم با لشکر کشی آمریکا مخالفت کرد و وارد همکاری با آمریکا نشد. اتخاذ این سیاست بی‌طرفی، به منافع ملی و امنیت ملی ایران بسیار کمک کرد. در مقاطع مشابه دیگر هم بوده که تصمیمات ایران، فوق‌العاده مهم بوده که مسیر حرکت جمهوری اسلامی ایران را برای آینده تعیین کرده است. در مقطع کنونی هم، به نظر می‌رسد خیلی مهم است که ایران سیاست «بی‌طرفی فعال» یا «بی‌طرفی مثبت‌را» در پیش بگیرد. بی‌طرفی فعال به این معناست که جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند و نباید نسبت به تحولات بین‌المللی منطقه‌ای تأثیرگذار، بی‌تفاوت باشد و خنثی عمل کند بلکه لازم است به‌نوعی موازنه مثبت در روابط خود با اوکراین و روسیه برقرار سازد. درست است که

ما با اوکراین بر سر مسأله هواپیمای مسافربری که به‌صورت غیرعمدی مورد حمله قرار گرفت، اختلاف‌های اساسی داریم؛ اما این مسأله نباید دلیل نداشتن امکان‌ات رسانه‌ای خود را بسپچ کرده‌اند

رویکرد کشورهای اروپایی در این زمینه چیست؟ آیا این کشورها نیز از رویکردی پیروی می‌کنند که آمریکا دنبال می‌کند؟ آلمان و فرانسه چنین رویکردی ندارند و خود را در این ماجرا ذینفع می‌دانند. این دو کشور به‌خوبی به این نکته آگاهی دارند که نزدیک به ۴۰ درصد گاز اروپا از روسیه وارد می‌شود و در صورت جنگ و قطع شدن گاز در اتحادیه اروپا بحران گاز انرژی ایجاد می‌شود. به همین دلیل آلمان و فرانسه به دنبال این هستند که از وقوع یک جنگ جلوگیری کنند. با این‌وجود انگلیس به دلیل اینکه در این ماجرا ذینفع نیست و به گاز روسیه نیز وابسته نیز با آمریکا همراهی می‌کند. به همین دلیل این امکان‌ات رسانه‌ای خود را بسپچ کرده‌اند

قانون اساسی واراده ملی



کوروش الماسی
محقق و پژوهشگر

یکی از چالش‌های جدی محافل روشن ذهنی (روشنفکری) عدم توانایی بومی سازی مفاهیم، ایده‌ها، طرح‌ها و آرمان‌های وارداتی است. قانون اساسی همچون دموکراسی، آزادی و... از مفاهیم وارداتی پرکاربردی است که هرگز بومی سازی نشده است. اینکه عدم بومی سازی مفاهیم وارداتی بستری برای تناقضات آشکار میان اظهارات و عملکرد صاحب منصبان و سیاست‌ورزان می‌باشد. به‌همین دلیل یکی از برجسته‌ترین ریشه‌های دشوار فهم بودن برخی اظهارات سیاسی این است که «اهداف فردی و جناحی» در قالب یا ساختارهای زبانی مناسب برای بیان «اهداف جمعی (ملی)» بیان می‌شود. پیشنهاد آقای باهنر، مبنی بر بازنگری قانون اساسی حاوی یک پارادوکس بنیادی است. اظهار نظر‌های فراوانی از زوایای گوناگون در مورد پیشنهاد آقای باهنر از جانب شخصیت‌ها و گروه‌های گوناگون مطرح شده است. شاید «کم عمقی و سطحی بودن»، مهم‌ترین کاستی و ویژگی اظهار نظر‌ها و تحلیل‌های اخیر پیرامون ضرورت تغییر (بازنگری) قانون اساسی باشد. در راستای شفاف سازی و قابل فهم شدن برخی اظهارات سیاسی، نکاتی کلی و مختصر پیرامون چیستی و کارکرد قانون اساسی ارائه می‌شود تا شاید افق‌های جدیدی برای آذهان روشنفکر و وطن پرست، گشوده شود. یقیناً حصول حکمرانی مبتنی بر قانون اساسی، دستاورد قرن‌ها تلاش انسان‌ها و گروه‌های دارای منافع متناقض در برخی جوامع (اروپایی) می‌باشد. به عبارتی حکمرانی مبتنی بر قانون اساسی در کشورهای توسعه یافته، حاصل عبور از موانع بی‌شمار در طول چندین قرن می‌باشد. صرف‌نظر از فرایند پر فراز و نشیب تحقق حکمرانی مبتنی بر قانون اساسی در کشورهای توسعه یافته، به دلایل گوناگون، از جمله، «عدم توسعه روشنفکری» و موانع بیشماری که کشورهای توسعه یافته برای جلوگیری از استقرار حکمرانی مبتنی بر قانون اساسی، در کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده و می‌کنند، حکمرانی مبتنی بر قانون اساسی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مستقر نشده است. قانون اساسی در ایران، به عنوان بنیاد حکمرانی نوین در جهان معاصر یک پدیده سیاسی وارداتی است. حکمرانی مبتنی بر قانون اساسی در قرون پیشین موجودیت نداشته است. چرا که خنثونت، دسیسه و... ابزار صاحب تا قبل از عصر روشنگری بوده است. هزاران سال تجربه خوین و پرهریزه، شیفگان قدرت را موجب کرد که حکمرانی باید متکی بر اراده و خرد جمعی (ملی) باشد. قانون اساسی به عنوان سند (نمود) اراده جمعی (ملی) از دستاوردهای عصر روشنگری است. بعد از عصر روشنگری و به دلیل توسعه علوم گوناگون از حمله علوم انسانی و اجتماعی که بستر ایده‌های کاربردی تر در عرصه مدیریت سیاسی کلان شد، حکمرانی جدیدی از جمله قانون اساسی، برای حکمرانی ایجاد کرد. مهم‌ترین کارکرد و دستاورد پذیرش و اعمال قانون اساسی، «جد کردن قدرت سیاسی از اراده فردی و گروهی بود». به عبارتی حکمرانی مبتنی بر قانون اساسی یعنی جایگزین کردن اراده و خرد جمعی (ملی) به جای اراده و خرد فردی و گروهی. «در حکمرانی مبتنی بر قانون اساسی هیچ فرد و نهاد سیاسی یا اجتماعی برتر از قانون وجود ندارد». بنابراین، چیستی و کارکرد قانون اساسی معطوف به جدایی قدرت از اراده افراد و گروه‌ها و جایگزین کردن خرد و اراده جمعی به‌جای خرد و اراده فردی است. اینکه «قانون اساسی بستی مستقلاً به قدرت می‌دهد». قانون اساسی به شفاف و ساده‌ترین بیان، نقشه راه تحقق منافع ملی (جمعی) است. اگر استدلال فوق منطقی و کاربردی تلقی شود، آنگاه باید پرسش شود، یک، اساساً، آیا قانون اساسی به عنوان جدایی یا تفکیک قدرت سیاسی از اراده افراد و گروه‌ها در تاریخ ایران زمین شکل گرفته است؟ یا در کدام مقطع تاریخی حکمرانی مبتنی بر قانون اساسی بوده است؟ اگر قانون اساسی را به‌عنوان حکمرانی مبتنی بر اراده و خرد جمعی بجای اراده و خرد فردی و گروهی تلقی کنیم و اینکه کاربردی و بنیادی‌ترین اساسی با توجه به ساختار حکمرانی مستقر، یک پارادوکس نیست؟ بازنگری قانون اساسی، با توجه به ساختار حکمرانی قانون اساسی، اگر نگوییم مزاح، غیر واقع‌بینانه می‌باشد، چرا که بازنگری پدیده‌ای (سندی) که عینیت ندارد، به چه معناست؟ بنابراین، ضروری است تا قبل از درخواست بازنگری یا تغییر قانون اساسی، «قانون اساسی بومی به‌عنوان نقشه‌راه تحقق منافع ملی که قدرت را از اراده افراد و گروه‌های خاص جدا کرده است، درک، پذیرفته و تدوین شود».